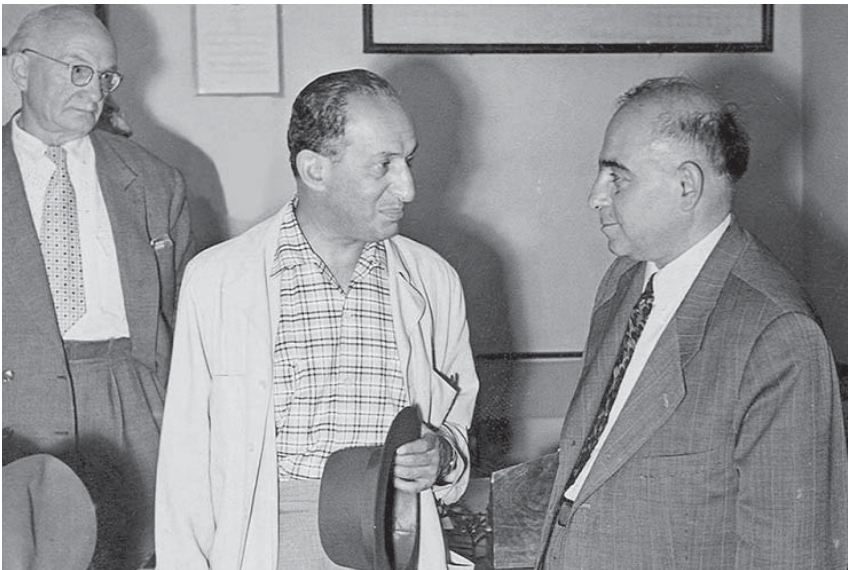




سرمایه‌داران قدیمانی



درباره علی و حسین همدانیان، از صاحبان صنایع ریسندگی، سیمان و قند در شهر اصفهان

* جوان سرمایه‌دار اصفهانی

در سال‌های ابتدایی پهلوی اول، به دلیل اصرار شاه، واحدهای صنعتی یکی پس از دیگری در شهرهای مختلف راه اندازی می‌شد. علی که دیگر نام فامیل همدانیان را برای خود انتخاب کرده بود، عاملیت فروش کارخانه‌های نساجی مثل کارخانه وطن را برعهده گرفته بود. سال ۱۳۰۴ رسیده بود و علی با جدیت در مغازه خود منسوجات می‌فروخت. او یک فروشنده حرفه‌ای شده بود و تا پیش از سی سالگی توانست از راه درآمدی که از فروش پارچه‌های نساجی‌های مختلف به دست آورده، باغ و زمین در اطراف اصفهان بخرد. علی پس از مدتی مغازه‌اش در بازار اصفهان را هم گسترش داد و تبدیل به یکی از جوان‌ترین سرمایه‌داران اصفهانی و شاید حتی ایرانی شده بود.

با گسترش صنعت نساجی در ایران، علی که حالا سرمایه زیادی داشت، تصمیم گرفت با شراکت در کنار چند سرمایه‌دار دیگر، کارخانه نساجی به نام پشم‌باف اصفهان را در سال ۱۳۱۶ راه‌اندازی کنند. این کارخانه با ۶ میلیون ریال سرمایه اولیه و هفت دستگاه بافندگی در آذر همان سال شروع به کار کرد. پشم‌باف اصفهان از اولین کارخانه‌های نساجی ایران بود که پارچه تترون تولید می‌کرد و به کشورهای حوزه خلیج فارس صادرات هم داشت. اما جنگ جهانی دوم و مشکلات اشغال و پس از آن گسترش فعالیت‌های

محمد رضا صاحب دو پسر شد که نام آنها را علی و حسین گذاشت. علی متولد ۱۲۸۰ است و حسین سه سال پس از او به دنیا آمده. البته در برخی منابع نوشته شده که علی از حسین کوچک‌تر و متولد ۱۲۸۷ است. اما تاریخ دقیق تولد او مشخص نیست. حاج محمد رضا دو فرزند دیگر به نام‌های حبیب و خدیجه هم داشت. در سال‌های ابتدایی زندگی این دو برادر جنبش و پس از آن انقلاب مشروطه در حال شکل‌گیری بود. علی و حسین به مکتب‌خانه رفتند و حساب و کتاب را یاد گرفتند. پس از چند سال زمانی که توانایی کار کردن پیدا کردند، هر دو به عنوان شاگرد وارد بازار اصفهان شدند. آنها بیشتر در کار خرازی و پارچه‌فروشی بودند.

سال‌های نوجوانی این دو برادر مصادف شده بود با جنگ جهانی اول، قحطی و مشکلات اقتصادی و پس از آن کودتای سال ۱۲۹۹.

این مسایل پیشرفت در کار را برای آن دو، تا آرام شدن اوضاع سیاسی و اقتصادی، سخت کرده بود. اما علی در همین سال‌ها توانست با کمک برخی از کسبه‌ای که برای آنها کار می‌کرد برای خود یک دکان کوچک خرازی باز کند. او در این دکان پارچه‌های مختلف می‌فروخت و کم‌کم از این طریق در بازار شناخته شد. درباره نوجوانی حسین اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. اما احتمالاً او هم در کنار برادر یا پدرش مشغول کار بوده.

یکی از روزهای زمستان سال ۱۳۴۲، سوت تمام کارخانه‌های شهر اصفهان به مدت یک دقیقه به صدا درآمد. عده زیادی از مردم شهر و مخصوصاً کارگران و صاحب کارخانه‌ها، در آن لحظات در قبرستان تخت فولاد اصفهان جمع شده بودند تا بیکر یک مرد را به خاک بسپارند.

او از جوانی کار کرده بود و یکی از اولین سرمایه‌داران جوان ایرانی بود. در مدت عمر کاری‌اش برای چندین هزار نفر شغل ایجاد کرده بود و با تاسیس کارخانه‌های مختلف و سرمایه‌گذاری در واحدهای صنعتی به پیشرفت شهر و کشور کمک کرده بود. مردم اصفهان این مرد، یعنی علی همدانیان را به خوبی می‌شناختند.

پس از مرگ او برادرش حسین تلاش کرد نام برادر را با نگهداری واحدهای صنعتی و کارهای خیر زنده نگاه‌دارد. اما هیچ‌وقت زندگی آنطور که که پیش‌بینی می‌کنیم پیش نمی‌رود.

* تولد تا نوجوانی

در سال‌های پیش از مشروطه و در سال‌های ابتدایی سلطنت مظفرالدین‌شاه، در اصفهان مردی با خانواده خود زندگی می‌کرد که به محمد رضا همدانی شهرت داشت. در برخی روایت گفته شده او پیشه‌وری ساده بود که زندگی را به سختی می‌گذراند. اما برخی اسناد از او به عنوان یک تاجر مشهور یاد می‌کنند.

انتقادی خود قرار نمی‌دادند.

اما در یکی از این نزاع‌های میان کارگران، یک کارگر کشته شد و این موضوع در کنار بدهی هفت میلیونی کارخانه پشمباف به سازمان برنامه و بودجه، باعث شد این واحد صنعتی مدتی تعطیل شود. پس از آن هم از سال ۱۳۳۵ برای اداره اقتصادی و سودآوری، تحت کنترل شرکت نساجی ایران قرار گرفت. در دهه ۴۰ و پنجاه هم همچنان کارخانه توسط سازمان برنامه اداره می‌شد. اما عمده سهام آن متعلق به علی و پس از آن حسین همدانیان بود.

*مرگ و انحصار ورثه

در اواخر دهه ۳۰ علی همدانیان رییس سندیکای کارخانه‌داران اصفهان بود و همه از او مشاوره می‌گرفتند. او شبانه‌روز خود را وقف کار کرده بود و به گفته نزدیکانش فقدان مدیریت اصولی، به او ضربه زیادی وارد می‌کرد. اما بدترین ضربه این بود که بار مسئولیت تمام کارها بر دوش خود علی بود. این فشار کاری باعث شد یک شب که تا دیروقت در دفتر کارش مشغول کار بود، با یک سگته قلبی وخیم از دنیا برود. اهالی اصفهان روز خاکسپاری علی همدانیان در بهمن ماه سال ۱۳۴۲ را فراموش نمی‌کنند. چون همه کارخانه‌های این شهر در این روز به مدت یک دقیقه و برای ادای احترام به بزرگ‌ترین کارخانه‌دار این شهر، سوت کارخانه خود را به صدا درآوردند.

یکی از نزدیکان علی همدانیان درباره او گفته: «بجای درمان بیشتر به پیشگیری می‌اندیشید، در پاسخ به این سوال که چه کنیم تا فقر تولید نشود؟ به این نتیجه رسیده بود که: «باید کار تولید کنیم.» او کار را بزرگ‌ترین دشمن فقر می‌دانست و چنان اعتقاد عمیقی به این اندیشه داشت که تمام زندگی‌اش را روی آن گذاشت.

او در هر یک تومانی که در می‌آورد، آن را زیر و رو می‌کرد تا ببیند چند ساعت و چند دقیقه کار سودآور و نه الکی و آفتاب غروب‌کن در آن پنهان است. همچنین سود حاصل از یک تومان را در قدرت ساعات کاری که افزایش می‌داد، می‌دید، نفس پول برایش ارزشی نداشت، بلافاصله آن را از خود می‌راند، پول را از یک جهت دوست داشت و آن اینکه با آن کار ایجاد کند و به تولید بپردازد. او همه چیز خود را

مشاوران آلمانی را برای مکان‌یابی و تشخیص بهترین جا برای ساختن کارخانه آورده بودند. یکی از مشاوران جایی در منطقه حسن‌آباد لنجان در نزدیکی اصفهان پیدا کرده و با ذوق فراوان به همدانیان گفته: «این مکان انتخاب بسیار خوبی است که من برای محل استقرار کارخانه در نظر گرفتم، زیرا در اینجا ما به مدت ۲۰۰ سال به منابع اولیه دسترسی داریم و نزدیک معادن هستیم». شاهدان این مکالمه گفته‌اند که علی همدانیان پس از این جمله از مهندس می‌پرسد که برای ۲۰۰ سال بعد چی؟ و این سوالش همه را شگفت‌زده می‌کند که او برای احداث کارخانه سیمان به دو قرن بعد هم فکر می‌کند.

دیگر سرمایه‌گذاری صنعتی و تولیدی علی همدانیان در زمینه قند بود. تا سال ۱۳۳۶ انحصار تولید قند در دست دولت بود. پس از آن شورای عالی اقتصاد با آزادی تاسیس کارخانه توسط بخش خصوصی، موافقت کرد. سه سال بعد از آن در بهمن ۱۳۳۹ دولت حق فروش قند در بازار آزاد را برای کارخانه‌های قند خصوصی اعلام کرد، به این شرط که این کارخانه‌ها ۱/۲۵ ریال برای هر کیلو قند به دولت حق انحصار بپردازد. در همان دوران تعدادی از سرمایه‌داران اصفهانی، کارخانه قند نقش جهان را راه‌اندازی کردند. علی که سرمایه لازم را داشت و می‌خواست در مسیر جدید صنعتی دیگری هم قدم بگذارد، این کارخانه را خرید.

*بحران‌های دهه ۳۰

در جریان مبارزات سیاسی گروه‌های مختلف پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این فعالیت‌های حزبی به میان کارگران کارخانه‌ها هم کشیده شد. علاوه بر این مدیریت سنتی و مشکلات مالی باعث شد که کارخانه پشمباف که اولین واحد صنعتی تاسیس شده توسط علی همدانیان بود، به شرکت سهامی نساجی واگذار شود. ماجرا از این قرار بود که اتحادیه‌های کارگری و مخصوصاً هواداران حزب توده در اصفهان باعث دوقطبی شدن کارگران شده بود. کارگران معمولاً با سرمایه‌داران در تضاد بودند و به دنبال راهی برای اعتراض به شرایط آنها بودند. اما اسناد و خاطرات موجود نشان می‌دهد که معمولاً علی همدانیان از این قاعده مستثنا بوده و کارگران چندان او را مورد حملات

سیاسی توده‌های کارگری، باعث مشکلات فراوانی در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ برای این کارخانه شد.

دومین سرمایه‌گذاری صنعتی علی همدانیان در کارخانه نساجی به نام شهناز بود. او سال ۱۳۳۹ در منطقه هزارگریب چهارباغ بالای اصفهان این کارخانه را با ۸۸۰۰ دوک ریسندگی تاسیس کرد. نساجی شهناز اصفهان توان تولید انواع پارچه‌های نخی و الیاف مصنوعی را داشت. تا سال ۱۳۳۷، یعنی در طی ۸ سال ظرفیت کارکرد کارخانه به ۳۲۰۰۰ دوک ریسندگی رسید.

علی همدانیان که دیگر در اواسط دهه ۳۰ به پنجاه سالگی قدم گذاشته بود با تجربه زیادی که در راه تولید پیدا کرده بود، جزو اولین کسانی بود که متخصص از خارج می‌آورد، تا بتواند کیفیت محصولات را بهبود ببخشد.

*سرمایه‌گذاری در صنایع دیگر

علی همدانیان هیچ‌وقت ازدواج نکرد و تمام وقت خود را صرف کار و تولید کرد. پس از پیشرفت در زمینه نساجی تصمیم گرفت شانس خود را در یک حوزه دیگر هم امتحان کند. صنعتی که آن روزها تازه بود و کم‌کم داشت طرفدارانی پیدا می‌کرد، سیمان بود. سه کارخانه سیمان تا اوایل دهه ۳۰ در ایران تاسیس شده بود و بیشتر حجم تولید این محصول بر عهده این کارخانه‌ها بود. در آن دوران علی در راس کارخانه‌داران اصفهان قرار داشت و نامی مشهور در صنعت ایران محسوب می‌شد.

علاوه بر این به دلیل تعداد زیادی زمین و ملک که در اطراف اصفهان خریده بود، به عنوان یک ملاک و سرمایه‌دار بزرگ هم شناخته می‌شد. همین موضوع او را ترغیب کرد که سال ۱۳۳۴ چهارمین کارخانه سیمان ایران را در اصفهان تاسیس کند. شرکت سهامی سیمان اصفهان در همان سال ثبت شد و کارخانه با یک کوره ۲۰۰ تنی شروع به کار کرد. ۷ سال بعد دومین کوره با ظرفیت ۳۰۰ تن به کارخانه اضافه شد.

روایت‌هایی که سینه به سینه و از نزدیکان علی همدانیان نقل شده، او را بسیار آینده‌نگر تصویر کرده‌اند. مثلاً در خاطره‌ای گفته شده که هنگام انتخاب مکان برای احداث کارخانه سیمان، مهندس و

فدای عشقش کرده بود: تولید بیشتر. علی آقا فرزند نداشت، پس جوش چه چیزی را می‌زد؟ او یک بار به یکی از دوستان گفته بود: «می‌خواهم مردم کار نکنند تا بتوانند، بچه‌هایشان را بگذارند درس بخوانند، که منورالفکر بار بیایند.»

علی همدانیان در طول سال‌های فعالیت صنعتی خود برای بیش از ۶ هزار نفر شغل ایجاد کرد. او در تلاش بود که صنعت شهر خود را هر روز ارتقا دهد. علی مانند سرمایه‌داران بزرگ، مدام در فعالیت‌های مختلف سرمایه‌گذاری می‌کرد.

علاوه بر نساجی، سیمان و قند یکی از صنایع مهمی که با سرمایه‌گذاری علی در اصفهان سرپا شده بود، صنعت برق بود.

او یکی از سهام‌داران بزرگ کارخانه توربین در اصفهان بود که بیش از ۳۰ سال بخش عمده‌ای از برق این شهر را تامین می‌کرد. اما همه این سهام‌ها و سرمایه‌های علی، به دلیل مجرد بودن او، بدون ورثه ماند.

چون حسین برادرش در تمام سال‌های فعالیتش در کنارش حضور داشت بیشتر مسولیت کارها و ارثیه علی پس از سال ۱۳۴۲، به او رسید.

جانشین برادر

در منابعی که تولد علی همدانیان را ۱۲۸۰ ذکر کرده، سال تولد حسین ۱۲۸۳ عنوان شده، اما در برخی منابع دیگر که علی را متولد ۱۲۸۷ می‌دانند، سال ۱۲۸۹ به عنوان تاریخ تولد حسین گفته شده. به هر حال حسین دو یا سه سال از علی کوچک‌تر بود و در تمام سال‌های پیش از ۱۳۲۰ در کنار برادر و پدرش در اصفهان فعالیت اقتصادی انجام می‌داد. اما پس از شروع سلطنت محمدرضا پهلوی و در زمان جنگ جهانی دوم، حسین به تهران رفت.

در روزهای جنگ، لوازم یدکی و لاستیک کم‌یاب بود. در همان دوران حسین وارد کار خرید و فروش اتومبیل شد و پس از مدتی با درآمدی که به دست آورد، توانست مغازه‌ای در خیابان سعدی بخرد و در آنجا نمایندگی فروش چند اتومبیل آمریکایی را گرفت. کار او به سرعت به سوددهی رسید و در مدت کوتاهی توانست املاک و مستغلات فراوانی برای خود بخرد. حسین در دهه ۳۰ یکی از سرمایه‌داران مشهور تهرانی

بود. او به دعوت برادرش علی، در برخی امور صنعتی اصفهان هم مانند سیمان سرمایه‌گذاری کرد.

پس از مرگ علی همدانیان به دلیل حجم زیاد دارایی‌ها و مسئولیت‌های مدیریتی که در صنایع مختلف داشت، دولت از حسین خواست که مسئول

مستقیم رسیدگی به امور برادرش شود.

حسین همدانیان به اصفهان رفت تا مسئولیت چهار کارخانه علی یعنی پشم‌باف، نساجی شهناز، سیمان و قند جهان را برعهده بگیرد. چون دارایی‌های علی بسیار زیاد بود، براساس محاسبه دولت، ارزش کارخانه شهناز تقریباً معادل مالیات بر ارثی بود که برای اموال علی همدانیان در نظر گرفته بودند.

بنابراین در سال ۱۳۴۳، از طرف دولت این کارخانه به مزایده گذاشته شد. اما با وجود مبلغ بالا، خود حسین این کارخانه را از دولت خرید و همچنین سهم خواهر و برادر دیگرشان را هم با راضی کردن آنها به نام خود کرد.

حسین همدانیان، بیشتر تجربه کار بازاری داشت تا صنعتی، از طرفی مانند برادرش صرفه‌جو نبود. شاید همین موضوع هم بود که در سال‌های پس از مرگ علی او را با مشکل و بحران‌هایی روبرو کرد. او علاوه بر واحدهای صنعتی، تعداد زیادی املاک، زمین و باغ از برادر به ارث برده بود که باید به آنها هم رسیدگی می‌کرد.

بنابراین سرمایه خود را به اموال برادر مرحومش اضافه کرد و با کمک‌ها و وام‌هایی که از دولت می‌گرفت، تلاش می‌کرد آنها را حفظ و گسترش بدهد.

پیشرفت کارخانه‌ها و تاسیس خیریه

کارخانه نساجی شهناز که بعدها به بافناز تغییر نام داد، از واحدهای پیشروی نساجی بود. در سال ۱۳۴۲ و در زمان فوت علی همدانیان ظرفیت تولید این کارخانه بسیار بالا رفته بود و علاوه بر افزایش تعداد ماشین‌های بافندگی، بخش ریسندگی هم توسعه پیدا کرد و به ۵۰ هزار دوک رسید.

شهناز یکی از تنها کارخانه‌هایی بود که از زمان تاسیس تا سال ۱۳۴۱ با عملکرد صحیح و سوددهی بالا، نیازی به گرفتن وام از دولت پیدا نکرد. این کارخانه تا زمانی که در اختیار خانواده همدانیان بود تعداد پرسنل خود را به ۴۲۰۰ نفر رساند و یکی از

بزرگ‌ترین واحدهای صنعت نساجی بود.

کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی پس از مرگ علی همدانیان تا پیش از دهه ۵۰ پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشتند. مثلاً کارخانه سیمان در سال ۱۳۴۶، سومین کوره خود را با ظرفیت ۵۰۰ تن در روز وارد مدار تولید کرد.

پس از مدتی و با تغییراتی که در سیستم تولید به وجود آمد، ظرفیت کارخانه تا ۲۳۰۰ تن افزایش پیدا کرد. مساحت این کارخانه تا سال ۱۳۵۰ به دو میلیون متر مربع رسیده بود و در آن انواع سیمان ساختمانی، سیمان حفاری و سیمان ضد سولفات تولید می‌شد. سرمایه کارخانه سیمان اصفهان در شروع دهه ۵۰ به سی و پنج میلیون تومان رسید و حدود ۳۹۰ نفر پرسنل داشت.

تا پیش از مرگ علی، این دو برادر به دلیل نداشتن همسر و فرزند، کارهای خیر زیادی انجام می‌دادند. اما در بهار سال ۱۳۴۴، حسین تصمیم گرفت به یاد برادرش و برای انجام کار خیر، بنیاد خیریه به نام خودشان راه اندازی کند.

از خرداد سال ۱۳۴۴ تا ۱۰ سال بعد مدیریت این موسسه بر عهده خود حسین همدانیان بود. در طول سال‌ها، تا امروز علاوه بر رسیدگی به امور افراد بی‌سرپرست و محتاج نزدیک به ۱۷ مدرسه از سوی این موسسه ساخته شده.

در اوایل دهه ۵۰، موسسه خیریه علی و حسین همدانیان، بزرگ‌ترین بنیاد خیریه و نیکوکاری ایران بود. در همان دوران حسین، کلیه سهام و اموال منقول و غیرمنقول و کارخانه‌ها را به این مؤسسه خیریه واگذار کرد.

توطئه یا تخلف!

سال ۱۳۵۳، سال خوبی برای حسین همدانیان نبود. روایت‌های متفاوتی از آن روزها وجود دارد. در برخی منابع آمده فاطمه پهلوی، یکی از خواهران شاه، در آن سال، تصمیم گرفته دانشگاه اصفهان را توسعه بدهد. حسین همدانیان که تا آن سال تعداد زیادی مدرسه و واحد آموزشی برای بچه‌ها ساخته بود،

در این کار همراه می‌شود. روش همکاری حسین به این شکل بود که با دادن سفته، پرداخت بخشی از هزینه‌های این پروژه را بر عهده گرفته بود. اما پس

حسین، خطرناک می‌دانستند.

تا سال ۱۳۵۳ در قانون لایحه‌ای برای برگزاری دادگاه غیابی وجود نداشت. اما با تلاش وزیر دادگستری بر سر همین پرونده، این لایحه تصویب شد و در دادگاهی که حسین همدانیان حضور نداشت، او به جرم معاونت در رشوه به ۹ ماه حبس محکوم و از سایر اتهامات تبرئه شد.

تمام مدت حبس حسین در بیمارستان گذشت و او پس از ۹ ماه در اردیبهشت ۱۳۵۴، از زندان آزاد شد. حسین همدانیان از آن تاریخ به بعد، اجازه اداره موسسات اقتصادی خود را نداشت و پس از آزادی بلافاصله به باغش در کرج رفت.

شرایط بیماری و فشارهای رسانه‌ای که برای حسین به وجود آمده بود، در نهایت او را مجبور به ترک ایران کرد. حسین همدانیان ماه‌های آخر عمر خود را در لندن گذراند و در خرداد سال ۱۳۵۷، در همان جا درگذشت.

*سرنوشت صنایع و خیریه همدانیان

از سال ۱۳۵۳ تا پیروزی انقلاب، مسولیت واحدهای صنعتی مربوط به برادران همدانیان به دولت سپرده شد. خیریه این دو برادر هم به موسسه شاهنشاهی خدمات اجتماعی واگذار شد.

تا پیش از خروج حسین از ایران، تحت فشار او را مجبور به تغییر اساسنامه خیریه کردند. امروز همچنان این موسسه فعال است و در کمک‌رسانی به زنان بی‌سرپرست و یتیمان فعالیت می‌کند. همچنین در کمک به تجهیز و ساخت موسسات آموزشی و در راه آموزش‌های مذهبی و تولیدی فعال است.

از طرفی روایت‌هایی وجود دارد درباره اینکه افراد با نفوذ به دلیل نداشتن ورثه، از حسین می‌خواستند که اموال خود را به نام یکی از افراد خاندان سلطنتی بزند تا صرف امور خیریه شود. اما او این پیشنهاد را نپذیرفت. پس از انقلاب دوباره اساسنامه موسسه خیریه برادران همدانیان تغییر پیدا کرد و واحدهای صنعتی مثل سیمان اصفهان و نساجی تحت پوشش خیریه و با مدیریت دولتی به حیات خود ادامه داد. اما این کارخانه‌ها دیگر مانند سال‌های ابتدایی بازگشایی، در صنعت ایران پیشرو نبودند.

منبع: آینده‌نگر

کارخانه قند اقلید بود و از چند سال پیش از این ماجرا با همدانیان در رقابت بود.

یکی دیگر از روایت‌هایی که در اسناد ساواک درباره حسین همدانیان وجود دارد، شکایت هژبر یزدانی از او است.

کارخانه قند جهان سهام‌داران دیگری هم داشت و این احتمال که حسین بتواند بخش زیادی از سهام کارخانه را خود به شخص دیگری بفروشد، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. اما در اسناد آمده که حسین همدانیان در اوایل سال ۱۳۵۳، سهمی معادل ۶۰۰ میلیون ریال را به یزدانی فروخته.

به همین دلیل پس از دستگیری همدانیان شکایت یزدانی هم به دو پرونده دیگر اضافه شد. هژبر یزدانی مدعی بود که همدانیان در تحویل قند و شکر تخلف کرده است. ب

ه هر حال این سه موضوع، یعنی دلگیری خواهر شاه، تخلفات مالی و شکایت یکی از سهام‌داران در کنار هم، شرایطی را به وجود آوردند که باعث شد، حسین همدانیان و هاشمی مدیر کارخانه دستگیر و به زندان اصفهان منتقل شدند.

*محاكمه و مرگ

حسین در زمان دستگیری، یعنی در تیرماه سال ۱۳۵۳، به سالخوردگی رسیده بود و حدوداً ۷۰ ساله بود. بیماری قلبی و مشکلات جسمانی او باعث شد که در اثر فشار روحی ناشی از دستگیری دچار حمله قلبی شود.

در این شرایط ماموران دادسرا مجبور شدند او را به بیمارستان منتقل کنند. در آنجا حسین در یک اتاق محبوس بود و از سوی کادر بیمارستان مدام علائم حیاتی‌اش چک می‌شد. اما حال حسین هر روز وخیم‌تر می‌شد و با تصمیم‌گیری پزشکان و دادگاه او را به بیمارستانی در تهران منتقل کردند.

محمدرضا پهلوی به صورت مستقیم پیگیر پرونده حسین همدانیان بود و حتی پس از دستگیری او در مصاحبه‌ای اعلام کرده بود: «به زودی بزرگ‌ترین ثروتمند ایران را محاکمه خواهیم کرد.» اما اوضاع جسمی حسین در شرایط وخیمی بود، به شکلی که در ابتدا تصمیم گرفتند او را با برانکاردر به دادگاه بیاورند. تصمیمی که پزشکان آن را با توجه به شرایط جسمی

از مدتی پرداخت سفته‌ها به تعویق می‌افتد و فاطمه پهلوی از حسین همدانیان به برادرش شکایت می‌برد. این موضوع محمدرضا پهلوی را عصبانی می‌کند و دنبال راهی برای گوش‌مالی دادن به حسین می‌گردد. اما روایتی دیگر، از تخلف مالی حسین همدانیان در کارخانه قند جهان حکایت دارد.

طبق گزارشی که به اداره دارایی و شاه رسیده بود، کارخانه قند همدانیان باید به ازای هر کیلو قند، ۳ ریال سهم دارایی و شهرداری را پرداخت می‌کرد که از این تعهد تخلف کرده بود.

انگار محمدرضا پهلوی تا حدودی از این موضوع مطلع بوده و پس از ماجرای شکایت خواهرش تصمیم می‌گیرد این دو ماجرا را با هم پیوند بزند و موقعیت و ثروت حسین همدانیان را از او بگیرد. شاه، ساواک و دارایی را مامور رسیدگی به پرونده تخلف مالی کارخانه قند اصفهان می‌کند.

سیدرضا میرمحمدصادقی به عنوان بازرس دارایی از تخلف کارخانه گزارش می‌دهد و مدعی می‌شود که آنها ترازوی کارخانه را دست‌کاری کرده‌اند. به شکلی که وزن ۱۰۰ کیلوپی را ۸۰ کیلو نمایش می‌داد. در سال ۱۳۵۳ حجم تولید کارخانه قند همدانیان حدود چهارصد و پنجاه هزارتن بود. براساس گزارش میرمحمدصادقی مبلغی حدود ۱۶ میلیون تومان اختلاف قیمتی بود که از سوی کارخانه کمتر اعلام می‌شد.

در کنار این موضوع گزارش‌های دیگری از برخی تخلفات هم ضمیمه شده بود، مثل برآورد مازاد کارخانه از بخش‌گنبد چغندر قند و یا تاخیر در پرداخت پول به چغندرکاران.

حسین همدانیان با راضی کردن افراد دخیل در پرونده، در تلاش بود که از رسیدن این خبر به ساواک جلوگیری کند. اما سپهبد شکیب رییس ساواک اصفهان به کارخانه آمد، سیلی محکمی به صورت کارشناس فرانسوی ترازوی کارخانه زد.

کارشناس فرانسوی هم ترجیح داد هرآنچه که مامور ساواک می‌خواهد به او بگوید. همین اتفاق تخلفات را برملا کرد. البته در حاشیه این روایت، موضوع دیگری هم وجود دارد و آن اختلاف قبلی میان سیدرضا میرمحمدصادقی و حسین همدانیان بود. میرمحمدصادقی علاوه بر شغل بازرسی، صاحب